

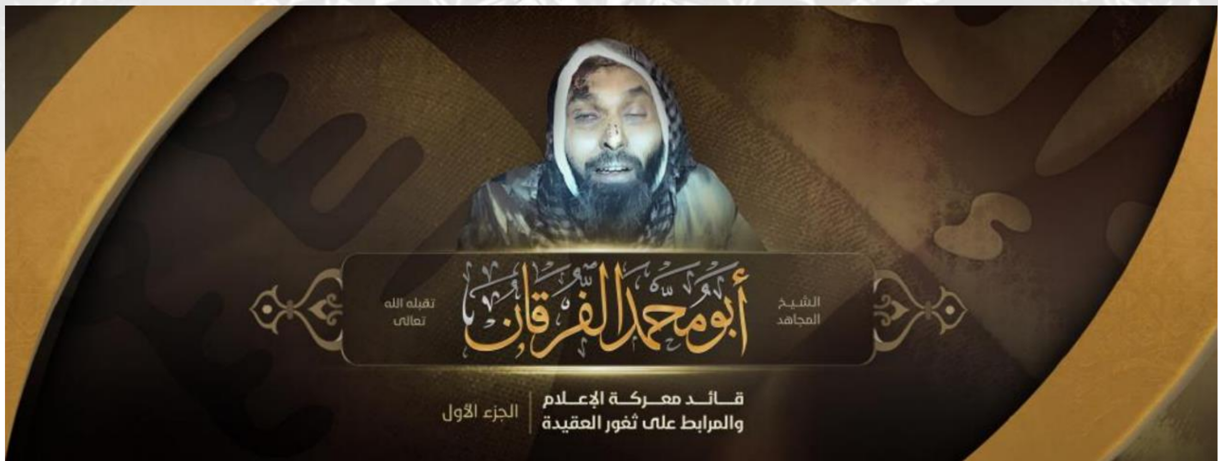
ابو محمد الفرقان –تقبله اللّٰه تعالی–

فرمانده‌ی نبردهای رسانه‌ای و نگهبانی بر قله‌های عقیده

ترجمه فارسی: رسانه اعلام توحید

رسانه اعلام توحید





این نبرد عقائد و افکار می‌باشد. اهمیت و ارزش آن کمتر از نبردهای آهن و آتش(جنگ‌های مسلحانه رو در رو) نیست، همان نبردی که سربازان در خلالش برای پیروزی تقلاء و تلاش می‌کنند و جمجمه‌ها در اثناء آن شکسته شده و خون ها جاری می‌گردد و نسل بشر بخاطر آن از بین می‌رود، بلکه مبالغه نخواهد بود اگر بگوییم نبرد فکری، اساس همه‌ی نبردهای مسلحانه می‌باشد.

برای این موضوع مشرکان بخش بزرگی از موارد مالی و مادی و بشری را برای این نبرد اختصاص داده‌اند...

برای تقویت صفوف و گردآوری یاوران خود و تغییر عقائد مسلمین و کاشت تخم ضعف و عجز در وجود آنها و مجبور ساختن شان برای قبول تسلیمی و تبعیت از دشمنان ملت و دین

در همین زمان، مردانی از اهل توحید در این قله دیدبانی می‌دهند؛ می‌دانند که ایمان از کجا می‌آید؟ پس شبهات را از ذهن و قلب مسلمین دور و دفع می‌سازند و میدان نبرد را درمی‌یابند.

پس حملات بی‌وقفه دشمنان را بر عقل و قلب مسلمین دنبال نموده و با دلیل و برهان رد می‌سازند

یقین دارند که نصرت فقط از جانب الله تعالی می‌باشد پس از او مدد جسته و توسط عبادات بر او توکل می‌کنند.

این دعوتگران بسوی الله، چه کسانی هستند؟

مدافعان شرف امت، کسانی که در این راه قدم نهاده و باعث خشم و بغض کفار گردیدند تا جایی که نخبه‌های رسانه‌ای کفار به این نبرد سخت و طاقت فرسا و شدت آن و صبر و تحمل و حوصله‌ای که لازم دارد اعتراف و اقرار نموده‌اند.

شیخ مجاهد ابو محمد الفرقان-الله او را قبول فرماید- او را شهید می‌پنداریم و کسی را نزد الله تزکیه نمی‌کنیم

ایشان دکتر وائل الطائی، از جمله‌ی اولین دوره‌ی مجاهدین عراق و شاگرد مدرسه‌ی توحید در بغداد می‌باشد.

مدرسه توحید توسط شیخ فائز -الله او را قبول فرماید- تأسیس گردیده بود و بهای تأسیس آن را با فدا شدن جانش به دست طاغوت هلاک شده صدام حسین، در راه الله پرداخت نمود.

شیخ ابومحمد از جمله‌ی مؤسسین قاعدة الجهاد در سرزمین بین دو دریا(عراق) بود همچنین از جمله فرماندهان بافضیلت دولت عراق اسلامی و یکی از سران افرادی که الله توسط شان دولت اسلامی را تا شام(سوریه) گسترش داد و راه‌ها و نشانه‌های دین و خلافت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم تجدید گردید.

یتیم بزرگ شد اما این موضوع مانع از رشد و پیشرفت او نسبت به هم سن و سالانش نگردید.

پزشکی را آموخت و این موضوع هم وی را از فراگیری علوم شرعی و دعوت بسوی دین الله تعالی مشغول نساخت.

در دانشکده پزشکی دانشگاه بغداد شروع به دعوت به توحید و توزیع رسائل ائمه‌ی دین(علمای دعوتگر نجدیه) -الله آنها را رحمت کند- نمود و عضو گروه موحدین کمربند بغداد بود و بدین طریق باعث بخشیدن انرژی بیشتر به دوستانش شد.

علم دین را از نزد عده‌ای که در آن زمان او را می‌شناختند فرا گرفت.

هنوز پزشکی و دوره تخصص خود را در بخش اطفال را کامل تمام نکرده بود که آمریکا عراق را اشغال نمود و نظام بعث کافر سقوط کرد و وی به برادران مجاهدش برای جهاد با نیروهای امریکای صلیبی پیوست.

با ورود جهاد به سرزمین بین دو دریا(عراق) از جمله‌ی افراد گروهی بود که جماعت انصار السنه در عراق را تأسیس نمودند.

وی از جمله اولین افراد هسته‌ی باقی مانده جماعت انصار الاسلام کردستان و زیرشاخه‌های مابعد آن بود که بعد از حملات بر مواقع شان در کردستان زنده مانده بود.

زمانی که الله تعالی دعوت شیخ انصاری ابومصعب الزرقاوی -الله او را قبول فرماید- را آشکار ساخت و درستی منهجش با وارد ساختن تلفات گسترده او و برادرانش بر صلیبی‌ها به مردم مشخص گردید بهترین افراد برگزیده انصار السنه با وی یکجا شدند و با او بخاطر حفظ جماعت و یکپارچگی مجاهدین و دور ساختن اختلاف و تفرقه، بیعت نمودند.

در رأس آن افراد شیخ ابو علی الأنباری -الله او را قبول فرماید- قرار داشت و برادرانش را برای بیعت با شیخ الزرقاوی تشویق و ترغیب نمود و وقتی دید که عده‌ای در این امر کوتاهی نموده، برای ایجاد توحد و یکپارچگی مجاهدین، نیابتاً از جانب آنها با شیخ الزرقاوی بیعت نمود.

اینگونه بود که شیخ ابو محمد با صفوف قاعدة الجهاد یکجا گشته و دوست و همراهی برای امیرش، شیخ خالد المشهدانی(ابوشهد)، امیر بخش رسانه ای جماعت قاعدة الجهاد شد -الله او را قبول فرماید-

زمانی که بار مسئولیت و تکالیف محوله از طرف شیخ الزرقاوی بر دوش ابو شهد زیاد گردید ابو محمد نیابتاً مسئولیت بخش آرشیف رسانه‌ای را بر عهده گرفت.

در این امر خطیر تا زمانی که شیخ المشهدانی دستگیر و زندانی شد به نحو احسن وظیفه اجرا نمود سپس به عنوان امیر بخش رسانه‌ای گروه با کنیه ابو سجاد تعیین شد.

در آن هنگام بیشترین دیدار را با شیخ الزرقاوی داشت و در مورد چگونگی امور رسانه‌ای که باید به سمع و نظر هر فرد مسلمان و صلیبی می‌رسید مباحثه می‌نمود.

این امور رسانه‌ای باعث افزایش تأیید علماء و عامه‌ی مسلمین در مورد جهاد عراق و هجرت و پیوستن به صفوف آن گردید و از عزم صلیبی‌ها کاست و باعث شک در درست بودن آغاز جنگ بر ضد عراق در دل‌های کفار شد و در نهایت باعث عقب نشینی مفتضحانه آنها گردید.

شیخ ابو محمد -الله او را قبول فرماید- برای برادرانش توضیح می‌داد که این مرحله‌ی حساس، مهمترین واجبات بخش رسانه می‌باشد چراکه باعث ایجاد خشم و نفرت مسلمین بر ضد صلیبی‌ها می‌گردد.

باید باعث بازگرداندن اعتماد به نفس و عزت اهل ایمان بعد از قرن ها(ذلت و تواضح در مقابل کفار) و کاشت بذر ترس و وحشت از مجاهدین در قلب‌های عامه مشرکین شود.

و اینگونه شد -به فضل و لطف الله متعال-

زمانی که جهاد در مسیر ثابتی قرار گرفت و شوکت مجاهدین بعد از نبرد دوم فلوجه، قوی گشت.

شیخ الزرقاوی -الله او را قبول فرماید- شروع به جمع آوری تسلیحات لازم برای نبرد دوامدار زمینی با کفار و محقق شدن تمکین و اقامه‌ی شریعت و دین و اعلان دولت اسلامی، با عزمی راسخ که از بخش رسانه برای اطمینان مسلمین و خشمگین ساختن مشرکان منشاء می‌گرفت، نمود.

یک روز شیخ ابو محمد با عده‌ای دیگر از برادران رسانه‌ای مثل شیخ ابو علی الأنباری و شیخ ابی محمد العراقی و شیخ ابی معتز القرشی -الله همه ی آنها را قبول فرماید- در مکانی که قرار بود از آنجا به محل ملاقات با شیخ الزرقاوی برای حضور در إصداری ضروری منتقل گردند حاضر شدند.

الله متعال مقدر ساخته بود که صلیبی‌ها از مکان نزدیک به آن محل که محل استقرار دیگر مجاهدین بود مطلع گردیده و به قصد عملیات در نزدیکی آن محل تجمع نمودند.

لحظات درگیری صلیبی‌ها با مجاهدین در آن محل، توسط هواپیماهای تجسس و بدون سرنشین ضبط گردیده است.

در پایان درگیری، همه‌ی مجاهدین آن محل، که کمربندهای خود را بخاطر دستگیر نشدن، در بین نیروهای صلیبی منفجر کردند و به شهادت رسیدند.

محل استقرار شیخ ابو محمد و دیگر برادرانش محاصره گردید در حالیکه هیچ اسلحه‌ای با خود برای مقابله با نیروهای صلیبی و رسیدن از طریق مسیر میانبر بغداد که تحت تسلط صلیبی‌ها و ایست‌های بازرسی بود به محل ملاقات شیخ الزرقاوی در دست نداشتند.

پس الله مقدر ساخته بود که غافلگیرانه دستگیر شده و چندین سال زندانی گردد و نتواند آخرین وداع را با شیخ الزرقاوی داشته باشد.

شیخ الزرقاوی -الله او را قبول فرماید- شهید شد و ابو محمد آن زمان هنوز نزد صلیبی‌ها در بین سلول‌های زندان اسیر بود.

در زندان، هرگز از موقف قبلی خویش دست نکشید و نگذاشت که افکار مختلف گمراهان به منهج اهل توحید زبانی وارد نموده یا عقائد آن را فاسد سازد پس از هرگونه انحرافی که در زندان می‌دید جلوگیری می‌نمود.

به تنهایی مقابل هر کسی که قصد گمراه دانستن مجاهدین را داشت ایستادگی می‌کرد؛ همه‌ی زندانیان او را به خوبی می‌شناختند.

اگر به سبب غفلت چیزی از ضعف و عجز یا غلو ناشی از بغض و ناآگاهی در زندانیان می‌دید از آن ممانعت نموده و آن را با دلایل واضح دین برطرف می‌ساخت.

تا اکنون نیز سربازان دولت اسلامی در مورد موقف او نسبت به یکی از افراطیون که در یکی از مناطق عراق ظاهر گردیده بود و قصد انتقال افکار خود را به داخل زندان و بین زندانیان داشت صحبت می‌کنند.

فرد مذکور به شبهات باطلی که از بعضی کتب اخذ نموده بود در حالی که حتی همان کتب را درست و دقیق مطالعه نکرده بود و اقوال بعضی از علماء را بطور غلط فهمی منقل می‌نمود، برادران زندانی که پیگیر فعالیت‌ها و دستاوردهای دولت اسلامی بودند بزرگی فتنه‌ی افراطیون و خطرشان را درک نموده و از ابو محمد خواستند که با آن مقابله نماید و وی بخوبی حکمت و سیاست خود را در بخش رد شبهه پراکنی افراطیون زندان به اثبات رساند.

مستقیماً با سران آنها برای پرداخت هزینه‌ی کار و قول اشتباه شان که مستحق آن بودند و رهبری که مالک آن نبودند، مقابل نشد بلکه برای رد شبهات شان، دوره‌ای کوتاه را پیرامون بیانات شرعی در مورد احکام سرزمین‌ها، در زندان بین افرادی که از آنها مطمئن بود تأسیس کرد و برای گسترش بیشتر آن بیانات، شروع به ضبط آن کرد تا به دست افراد بیشتری در زندان و خارج از آن برسد و آن عده برادران معتمد را از محتوای در حال ضبط مطلع ساخت.

بعد از کامل شدن ضبط، فرصت یافت تا به دیگر زندانیان تدریس نماید.

از این سلسله، مجاهدین صدها نسخه کپی نمودند و بعد از نوشتن آن بر ورق‌هایی، آن را در سبدهای میوه قرار می‌دادند هنگام توزیع میوه‌ها در کنار غذا برای زندانیان، آن ورق‌ها را برداشته و بروی آن دروس را می‌نوشتند و در قلب خود آن درس ها را حفظ می‌کردند.

بدین طریق از یک سلول به سلول دیگر در یک زندان منتقل شد و آن را آموختند و شبهات افراطیون که اکثراً جاهل به دین و دارای تفکر سطحی از دین بودند را رد کرده و جواب دادند و از مجاهدین در مقابل شبهات وارده دفاع نمودند.

الله تعالی بر سربازان دولت اسلامی منت نهاد تا شروع به از بین بردن بزرگان افراطیون در مناطق مختلف عراق کرده و فتنه ها و شر آنها را خاموش سازند. -به لطف الله متعال-

الله تعالی بر شیخ ابو محمد منت نهاد و از زندان روافض مشرک آزاد گردید.

چند روزی بیشتر نگذشت که مجدداً با برادرانش در دولت عراق اسلامی یکجا شده و کار را با آنها آغاز کرد.

برادرانش منتظر چنین روزی بودند که او و امثال او بخش رسانه را بعد از ضرباتی که رسانه‌ی دولت اسلامی از ناحیه دشمنان متحمل شده بود از قبیل: به شهادت رسیدن کادرهای شان و حمله بر مقرهای رسانه و تغییرات گسترده مسئولین این بخش، دوباره برقرار سازند.

در دوره‌ای خطیر از دوره‌های که بر دولت اسلامی گذشت، هیچ کسی از مجاهدین مسؤلیت بخش رسانه را به عهده نمی‌گرفت مگر با اسارات مسئولین قبلی که آزمایش و ابتلاء الهی یا به شهادت رسیدن که منتی از سمت الله بود.

امیر دولت اسلامی، امیر المؤمنین ابوعمر البغدادی -الله او را قبول فرماید- شیخ ابو محمد را بر وزارت اطلاعات و رسانه و تشکیلات جدیدی در دومین وزارت تشکیل شده دولت عراق اسلامی با اسم استاذ احمد الطائی گماشت.

بعد از لطف الله عزوجل، تلاش فراوان بخاطر شناسایی نشدن توسط استخبارات دشمن نمود و با کتمان همکاری با دولت اسلامی، کسی را از کار و مسئولیت خود مطلع نساخت.

دور دوم تلاش او برای نجات از دست مرتدین شروع شد. زیرا مرتدین اسم شیخ ابو محمد را عمومی ساخته و تصویر جدیدش را در تمام مناطق حاکمیت نظام خود منتشر ساختند تا مجدد او را دستگیر و زندانی نمایند.

این همان مشکلاتی بود که از اوایل شروع به جهاد از آن خلاصی نداشت. بناءً از ارائه هرگونه اطلاعات خصوصی خود به دیگران خودداری می‌نمود.

بیشترین جلسات و دیدارات او با دیگر برادران در مکان‌های عمومی بود و هر بار موقعیت شان را تغییر می‌داد و اکثر رفت و آمدها را با پای پیاده بخاطر ایست‌های بازرسی دشمنان، از راه‌های میانبر، طی می‌کرد. در لباس و پوشش مشابه دکترها عمل می‌کرد تا کسی از حقیقت و نوعیت کار وی مطلع نگردد - به لطف الله-

در دوره‌ی پیگیری‌های پیاپی مرتدین و تلاش برای از بین بردن دلایل ایجاد شک به خودش، اعاده بخش رسانه‌ای دولت اسلامی بر او با تمام مشکلات، واجب بود.

پس زیر بنای مرکز رسانه‌ای به اسم موسسۀ الفرقان را گذاشت و آن را قوت بخشید و با دفاتر رسمی استانی که مشغول به کار بودند ارتباط برقرار کرد. حتی با زیر شاخه‌های القاعدۀ در نقاط مختلف جهان بخاطر رد طعنه‌های آنها بر

دولت اسلامی و منهج آن و توضیح مسایل مربوط، ارتباطی امن را با همکاری شیخ ابو علی الأنباری -الله او را قبول فرماید- ایجاد نمود.

در آن زمان حملات و ضربات امنیتی دشمنان بر ضد این مرکز برای ضعیف ساختن بنیان آن جریان داشت.

بعد از کشف مقر سری موسسه توسط روافض و دوستان صلیبی شان، با یک حمله مشترک در استان بغداد به کلی از بین رفت.

در جریان آن حمله مشترک بر مقر این موسسه رسانه‌ای، دو نفر از مجاهدین(ابوفیصل العراقی و ناصر الجزراوی) که از جمله‌ی اولین مجاهدین و افراد نخبه بخش تدوین إصدارات بودند، بعد از درگیری با کفار و روافض به قصد دفع حمله شان، بر مرتدین یورش برده و شهید شدند -الله هر دوی شان را قبول فرماید-

با شهادت آنها نزدیک بود که فعالیت موسسۀ الفرقان کاملاً پایان یابد اگر لطف الله نمی‌بود.

وقتی که خبر این اتفاق به شیخ ابو محمد رسید مجدداً با عده‌ای دیگر از برادران که در شهر موصل حضور داشتند بخش رسانه‌ای را علی رغم سنگینی بار مسئولیت، آغاز نمود.

در زمانی که ورود مجاهدین به شهرها و استخدام کادر رسانه‌ای آموزش دیده مشکل شده بود مجبوراً باید به تنهایی کار را از خود آغاز می‌کرد.



پس شروع به مطالعه کتب طراحی گرافیکی، تولید و کارگردانی إصدارات را نمود و از اینترنت آنچه لازم بود را آموخت.

وقتی قدرت انجام این کار را در خود دید، شروع به کار در بخش تولید سلسله إصداراتی برای موسسهٔ الفرقان نمود -الله به او برکت بدهد- و الفرقان به عنوان لوگوی خاص دولت عراق اسلامی در همه جا از شرق تا غرب شناخته شد.



اولین کارهای گرافیکی شیخ ابو محمد، إصدار سه گانه‌ی بهار استان انبار(ربیع الأنبار) و صدای برهم خوردن شمشیرها(صلیل الصوارم) می‌باشد.

این اسرار شیخ و برادران همکار او، بر نزدیکترین افراد خانواده‌های شان هم پوشیده بود.

قبل از انتشار إصداری، آن را با برادران خود شریک می‌ساخت و از نظرات و پیشنهادات آنها برای بهتر شدن آن استفاده می‌کرد. و طوری رفتار می‌کرد که گمان نکنند او آن إصدار را تولید کرده است و این چیزی جز اخلاص او نبود- الله او را قبول فرماید- ماچنین می‌پنداریم و الله چنین حساب نماید.

این بازگشت دولت اسلامی مصادف با اتفاقات خیلی مهم شده بود؛ مهمترین آن خروج ذلیلانه و حقیرانه توأم با سرافکندگی نیروهای آمریکای صلیبی از عراق بود.

همچنان اتفاق مهم دیگر، از سرگیری عملیات‌های نظامی شدیدتر از قبل سربازان دولت اسلامی در استان‌های مختلف عراق بود.

ضمن اینکه تظاهرات‌هایی در شهرهای مختلف کشورهای عربی صورت گرفت که رسانه‌ها آن را به عنوان بهار عربی معرفی کردند و به عراق هم کشیده شد.

علی رغم علاقه‌ی شدید اکثر مردم به این حوادث و تصور گمراهان که این واکنش‌ها و تظاهرات بهتر از منهج مجاهدین در راه الله نتیجه می‌دهد، بزرگان دولت عراق اسلامی دریافتند که تظاهرات مسالمت آمیز بی‌فایده بوده و دعوت بسوی جاهلیت می‌باشد و درست نیست.

تا زمانی که باعث سقوط نظام های طاغوتی نگردد، هیچ فایده‌ای ندارد.

آن بزرگان یقین داشتند که بدیلی برای جهاد در راه الله برای اقامه دین و تحکیم شریعت رب العالمین وجود ندارد.

همچنان متوجه شدند که بزرگترین نفع را از این تظاهرات در زمان مشغول بودن طواغیت و نیروهای شان برای تأمین امنیت تظاهر کنندگان خواهند برد. زیرا باعث تسهیل حملات و ضربات آینده مجاهدین بر ضد طواغیت و تشکیل دولت اسلامی بر بقایای فروریختهی کاخ های شان خواهد شد.

إصدار بهار استان انبار را رسالهی واضحی بود در این خصوص برای بیان اینکه مجاهدین هنوز از منهج جهاد عدول نکردهاند و بهار حقیقی مسلمین، اقامه دین شان و رهسپار شدن در مسیر بهترینِ رسولان صلی الله علیه وآله وسلم میباشد.

اما تأیید نهایی بر این موضوع زمانی رخ داد که مجاهدین از عراق به شام(سوریه) به قصد جهاد با طاغوت شام یعنی بشار اسد برای اساس گذاشتن جهاد در آنجا، راهی سوریه شده و از شرایط آشفتهی چند ماهه شام به دلیل تظاهرات نفع ببرند.

این تلاش ها باعث تحولی شد که نیروهای طاغوتی بشار در قبال هر صدایی که ندای سقوط نظام را سر میداد از واکنش شدید نظامی بر علیه مردمان آن مناطق کار بگیرند.

در همین زمان مجاهدین در استان های مختلف عراق حملات و ضربات خود را بیشتر از قبل بر علیه روافض و صحوات تشدید بخشیدند و آماده خروج از صحرا و ورود به شهرهای عراق شدند.

این اتفاقات مسیر تحقیق تمکین دولت اسلامی و تجدید خلافت بر منهاج نبوت را فراهم و تسهیل می‌ساخت-به لطف الله متعال-

سپس حملات بزرگ اخیر صلیبی برضد دولت اسلامی به اراده الله شروع گردید.

سهم شیخ ابو محمد الفرقان -الله او را قبول فرماید- در زمان این اتفاقات بزرگ و بعد از هجرت به شام و پذیرفتن وظایف جدید بسیار مهم در دولت اسلامی خیلی زیادتر از قبل شد.

شیخ ابو محمد الفرقان، در سپتامبر سال ۲۰۱۷ در استان رقه توسط حمله هوایی نیروهای صلیبی به شهادت رسید -الله او را قبول فرماید- ما چنین می‌پنداریم و الله چنین حساب کند.

در خاتمه از الله متعال می‌خواهیم که جایگزین مناسب و شایسته‌ای برایش باشیم.

این نبرد عقائد و افکار می‌باشد. اهمیت و ارزش آن کمتر از نبردهای آهن و آتش(جنگ‌های مسلحانه رو در رو) نیست، همان نبردی که سربازان در خلالش برای پیروزی تقلاء و تلاش می‌کنند و جمجمه‌ها در اثناء آن شکسته شده و خون ها جاری می‌گردد و نسل بشر بخاطر آن از بین می‌رود، بلکه مبالغه نخواهد بود اگر بگوییم نبرد فکری، اساس همه‌ی نبردهای مسلحانه می‌باشد.

برای این موضوع مشرکان بخش بزرگی از موارد مالی و مادی و بشری را برای این نبرد اختصاص داده‌اند...

رسانه اعلام توحید